

صلب بودن و واژه‌های انواع طبیعی

کیوان السستی

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۱/۱۴

دانشجوی دکتری مطالعات علم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران تاریخ تایید: ۸۷/۰۲/۲۹

چکیده

واژه‌های انواع طبیعی، گروهی از واژه‌های عام هستند که انواع طبیعی موجود در طبیعت را مورد اشاره قرار می‌دهند. اینکه چگونه ممکن است واژه‌های عام - و تنها گروهی از این واژه‌ها مثل واژه‌های انواع طبیعی - به طور صلب دلالت کنند، از زمان به نگارش در آمدن کتاب سول کریپکی، نامگذاری و ضرورت^۱ مورد بحث فلاسفه زبان است. در این کتاب، کریپکی نظریه دلالت مستقیم را به عنوان جایگزینی برای نظریه دلالت توصیفی فرگه و راسل مطرح کرد. به نظر کریپکی اسم‌های خاص واژه‌هایی صلب هستند، به این معنا که در همه جهان‌های ممکن تنها به یک هویت واحد دلالت می‌کنند. کریپکی نظریه خود را به الفاظ انواع طبیعی نیز بسط می‌دهد، اما توضیح نمی‌دهد که برای واژه‌های عام یعنی واژه‌هایی که قرار است نه به یک فرد یا شیء، بلکه به گروهی از افراد یا اشیاء دلالت کنند، صلب بودن چه معنا یا تعبیری می‌تواند داشته باشد. در این مقاله، با ارائه‌ای از نظریه دلالت مستقیم و نقش مفهوم صلب بودن در این دیدگاه، امکان بکاربردن این مفهوم برای انواع طبیعی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و استدلال خواهد شد که الفاظ انواع طبیعی، در معنایی که کریپکی از صلب بودن ارائه کرده، نمی‌توانند صلب باشند.

واژگان کلیدی: صلب بودن، انواع طبیعی، کریپکی، ارجاع

مقدمه

انواع زیست‌شناختی (مثل ببر، خرس، نارون)، انواع فیزیکی (مثل اتم و مولکول، گرما)، انواع شیمیایی (مثل اسید، باز، نمک) که موضوع تحقیقات دانشمندان علوم تجربی هستند، «انواع طبیعی» نامیده می‌شوند. واژه‌های انواع طبیعی نمادهایی هستند که به این‌گونه انواع، اگر در طبیعت موجود باشند، دلالت می‌کنند. بنابراین واژه‌های انواع طبیعی، گروه خاصی از اسم‌های عام هستند، که به ما کمک می‌کنند تا درباره این‌گونه انواع، گزاره‌هایی بسازیم و صدق یا کذب آن‌ها را تحقیق کنیم. زمانی که یک زیست‌شناس بیان می‌کند که (همهٔ ببرها گوشتخوار هستند)، در واقع در مورد یک نوع طبیعی حکمی را صادر کرده است. اما کمتر اتفاق می‌افتد که زیست‌شناس به این فکر کند که این حکم دقیقاً دربارهٔ چه چیز بوده است، دربارهٔ مجموعه ببرها، یک نمونه ببر و یا یک خصوصیت انتزاعی به نام «ببر». این وظیفه، نه به عهدهٔ دانشمند زیست‌شناس، بلکه بیشتر بر عهدهٔ فیلسوف است که معنا و مدلول این‌گونه از واژه‌ها را بررسی کند.

1. Naming and Necessity

نامهٔ فلسفی، ۶۵، ج ۴، ش ۱، (۱۳۸۷)، ۱۰۳-۱۱۴

سول کریپکی^۱ برخلاف گروهی از فلاسفه که پیش از او دلالت واژه‌ها را مورد بررسی قرار داده بودند، در مورد چگونگی دلالت این واژه‌ها معتقد است که آن‌ها به طور مستقیم به مدلول‌هایشان دلالت می‌کنند. کریپکی برای توضیح نظریه خود، یعنی نظریه علی دلالت، از مفهوم «صلب بودن» استفاده می‌کند و آن را به گروهی از واژه‌ها (اسم‌های خاص و واژه‌های انواع طبیعی) نسبت می‌دهد.

او ایده صلب بودن واژه‌های انواع طبیعی را در درجه اول برای دلالت واژه‌های مفرد در نظر گرفت اما در سخنرانی سوم کتاب *نامگذاری و ضرورت آن* را به واژه‌های انواع طبیعی نیز بسط داد. طبق تعریف یک واژه نشانگر صلب^۲ است اگر و تنها اگر مدلول آن در همه جهان‌های ممکن ثابت باشد. این مفهوم دو نقش اساسی را در توضیح نظریه دلالت مستقیم ایفا می‌کند. از یک سو نشان می‌دهد که چه تفاوتی در معناشناسی اسم‌های خاص همانند «هسپروس» و توصیفات معین همانند «سیاره‌ای که در روز می‌درخشد» وجود دارد، از سوی دیگر این مفهوم، در توجیه ضروری بودن اینهمانی‌هایی که با این واژه‌ها مرتبط است، حائز اهمیت می‌باشد. اما بسط نظریه دلالت مستقیم به واژه‌های انواع طبیعی با معماهایی مواجه است که توسط کریپکی توضیح داده نشده است.

یکی از ابهامات این است که واژه‌های انواع طبیعی چگونه می‌توانند صلب باشند؟ واژه‌های انواع طبیعی به چه چیز دلالت می‌کنند؟ آیا می‌توان مفهوم واضحی را که کریپکی از صلب بودن ارائه کرده در مورد انواع طبیعی بکار برد. آیا مدلول این واژه‌ها در طول جهان‌های ممکن ثابت خواهند ماند؟ با در نظر گرفتن اینکه واژه‌های انواع طبیعی صلب هستند، آیا می‌توان ضرورت اینهمانی‌های مرتبط با این واژه‌ها را از نظریه دلالت مستقیم و به همراه مشاهدات تجربی استخراج کرد؟ در این مقاله تلاش می‌شود تا این پرسش‌ها مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا چکیده‌ای از نظریه دلالت مستقیم ارائه می‌شود. در بخش دوم صلب بودن واژه‌های انواع طبیعی از دیدگاه کریپکی و نی تن سمن^۳ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم به انتقاداتی که به این نظریه وارد است پرداخته خواهد شد. و در نهایت استدلال خواهد شد که الفاظ انواع طبیعی در معنایی که مورد نظر کریپکی بوده نمی‌توانند صلب باشند.

۱- نظریه دلالت مستقیم

مفهوم صلب بودن ابتدا در نظریه دلالت اسم‌های خاص تعریف می‌شود. آغاز بحث دلالت اسم‌های خاص، در فلسفه معاصر، با نظریه جان استوارت میل^۴ است. از نظر میل اسامی خاصی مثل

1. Saul Kripke
2. Rigid Designator
3. Nathan Salmon
4. John Stuart Mill

«اشکان»، دارای معنا (دلالت مفهومی)^۱ نیستند (Buckner, 2006). واژه‌های خاص در نظریهٔ میل به طور مستقیم بر مدلولشان دلالت می‌کنند و به واسطه همین موضوع، نظریهٔ او را به نام «نظریهٔ دلالت مستقیم» می‌شناسیم. دیدگاه میل توسط فرگه و راسل مورد انتقاد قرار گرفت. فرگه استدلال کرد که در صورت پذیرش چنین نظریه‌ای، عباراتی که اینهمانی میان دو واژهٔ هم‌مصدق را بیان می‌کنند، مثل عبارت «ستاره صبحگاهی همان ستاره شامگاهی است»، عبارتی همان‌گویانه خواهد بود. در حالی که اکتشاف نجومی که به برابری این دو ستاره حکم کرد، کشف مهمی در نجوم بوده است. از سوی دیگر در متن‌های گرایش گزاره‌ای، اصل جایگزینی حافظ الصدق لابینیتز نقض می‌شود، به این معنی که با جایگزینی هم‌مصدق‌ها در این متن‌ها ارزش صدق گزاره تغییر می‌کند. اگر عبارت «اشکان باور دارد که سیسرون خطیب یونانی بود» صادق باشد، دلیل بر این نیست که عبارت «اشکان باور دارد که تولی خطیب یونانی بود» نیز گزارهٔ صادقی باشد. چنین استدلالاتی، منجر به نظریه توصیفی دلالت واژه‌ها توسط فرگه و راسل شد. طبق این دیدگاه اسم‌های خاص به جز مدلول، دارای معنا نیز هستند. بر اساس تعبیری از این نظریه، هر اسم خاص با توصیف (یا توصیفات) معینی که هم‌مصدق با آن اسم است، هم‌معنا می‌باشد. نظریه دلالت علی کریپکی در انتقاد از این نظریه اخیر توسط او ابداع شد. کریپکی در رد نظریه توصیفی برهان‌هایی مطرح می‌کند. اگر نظریهٔ توصیفی درباره معنای اسامی خاص درست باشد، آنگاه به عنوان مثال عبارت توصیفی «کسی که در حال حاضر رئیس جمهور آمریکاست» می‌تواند معنایی برای اسم «باراک اوباما» باشد. حال اگر فرض کنیم که اوباما در انتخابات برنده نشده بود، یعنی جهان ممکن را فرض کرده‌ایم که در آن باراک اوباما در انتخابات برنده نمی‌شود و به جای آن سناتور مک کین ریاست جمهوری این کشور را به عهده می‌گیرد. در این حالت، دیگر باراک اوباما کسی نیست که توصیف «کسی که در حال حاضر رئیس جمهور آمریکاست» را برآورده کند (Reimer, 2003). نتیجه اینکه رفتار اسامی خاص در زبان با رفتار توصیفات معین متفاوت است. از این رو اسم‌های خاص نمی‌توانند با توصیفات معین هم معنا باشند. اگر روزی بفهمیم که تمام باورهای ما درباره یونس پیامبر، یعنی تمام توصیفات معینی که کتاب تورات به یونس نسبت داده، غلط است، باز هم اصالتاً یونس همان کسی خواهد بود که او را «یونس» نامیده‌اند. ادعای دیگر کریپکی این است که اسم‌های خاص برخلاف توصیفات معین نشانگرهای صلب هستند. به این معنی که این اسم یعنی «باراک اوباما» و یا هر اسم خاص دیگری در همه جهان‌های ممکن تنها به یک شیء دلالت می‌کند. می‌توان برای صلب بودن یک واژهٔ مفرد، آزمونی را در فرازبان ترتیب داد. اسکات سومز^۲ این آزمون برای صلب بودن را به

1. Connotation
2. Scott Soams

این صورت شرح می‌دهد: «واژهٔ مفردی مانند t، یک نشانگر صلب برای یک شیء است، اگر و تنها اگر گزاره "فردی که t است، نمی‌تواند بدون اینکه t باشد، موجود بوده و هیچ چیز دیگری نیز، به جز آن فرد، نمی‌تواند t باشد" گزاره صادقی باشد» (Soams, 2002: 251).

عبارت اینهمانی «ستاره صبحگاهی همان ستاره شامگاهی است» را کریپکی به شکلی متفاوت تحلیل می‌کند. این عبارت از این بابت که در همه جهان‌های ممکن صادق است حکمی ضروری است، اما از این بابت که همان‌گویانه^۱ نیست پسینی می‌باشد.

نظریهٔ کریپکی دربارهٔ واژه‌های مفرد را می‌توان در چهار بر نهاد جداگانه به صورت زیر خلاصه (aporté, 2006). اول اینکه اسم‌های خاص غیر توصیفی هستند. یعنی آن‌ها مترادف با یک توصیف و یا گروهی از توصیفات مرتبط با آن نیستند و مرجع یک اسم خاص با توجه به یک جهان ممکن به وسیله هیچ توصیفی متعین نمی‌گردد. مرجع یک اسم در جهان بالفعل یک بار که تثبیت شود، در همه جهان‌ها به یک چیز ارجاع خواهد داد. بر نهاد دوم این است که مرجع یک اسم خاص به دو طریق تثبیت^۲ (و یا صلب)^۳ می‌شود: به وسیله یک نامگذاری با اشاره و یا به وسیله شرایطی که یک توصیف را ارضاء می‌کند. سخنگویان در یک زنجیره تاریخی از این اسم استفاده می‌کنند و به مرجع صحیح آن به درستی ارجاع می‌دهند. حتی اگر خصوصیات که به اسم ارتباط می‌دهند، صحیح نباشد. بر نهاد سوم این است که اسم‌های خاص نشانگرهای صلب هستند و بر نهاد چهارم مطرح می‌کند که جملات اینهمانی مرتبط با نشانگرهای صلب اگر صادق باشند، ضروری نیز هستند. این گونه عبارت‌های اینهمانی اغلب به طور پسینی قابل شناختن می‌باشند.

۲- صلب بودن واژه‌های انواع طبیعی:

کریپکی همان‌طور که اسم‌های خاص را صلب می‌داند، به صلب بودن واژه‌های انواع طبیعی نیز معتقد است (Kripke, 1980). واژه‌هایی مانند طلا، آب، بپر و ... در همه جهان‌های ممکن (یعنی در شرایط خلاف واقع متفاوت) به نوع واحدی دلالت خواهند کرد. ممکن است که طلا زرد نباشد و یا ممکن است که بپر چهارپا نباشد، اما ممکن نیست طلا طلا نباشد. حتی اگر در همه مکان‌هایی که امروز طلا وجود دارد، ماده دیگری را با همان خصوصیات ظاهری جایگزین کنیم. به عنوان مثال با پیریت آهن که به آن «فول طلا» نیز می‌گویند، در این حالت نیز واژه «طلا» به آن ماده جدید دلالت نخواهد کرد.

1. Tautology
2. Fix
3. Rigidify

طلا همیشه طلا است و فول طلا همیشه فول طلا. بنابراین واژه‌های نوع طبیعی نیز همانند اسم‌های خاص نشانگر صلب هستند. خود کریپکی هیچ تعریف مستقلی از صلب بودن انواع طبیعی ارائه نمی‌دهد.

بسط نظریه کریپکی به انواع طبیعی در دو مورد دارای ابهام است:

الف- اینکه چگونه این واژه‌ها را، که شکل منطقی آن‌ها همانند واژه‌های عام دیگر با محمول‌ها نشان داده می‌شوند، می‌توان صلب دانست. ب- اینکه چطور می‌توان واژه‌های انواع طبیعی را از دیگر واژه‌های عام مثل «فیلسوف» یا «مجرد» که ظاهراً آن‌ها را غیر صلب می‌دانیم، مجزا کرد.

اگر همانند واژه‌های مفرد، صلب بودن به این معنی است که مدلول آن در همه جهان‌های ممکن ثابت باشد، در این صورت، مدلول محمولات چه چیز خواهد بود؟ بر اساس رأی رایج، مدلول یک محمول مجموعه اشیائی است که آن محمول را ارضاء می‌کنند. در این صورت محمولات انواع طبیعی صلب نیستند، چرا که این مجموعه در طول جهان‌های ممکن یکسان نمی‌ماند. فرض کنید مصداق «درخت» مجموعه درخت‌های جهان باشد. می‌توان شرایط خلاف واقعی را تصور کرد که در آن مثلاً تعداد گربه‌ها در جهان از تعدادی که امروز و در شرایطی که به طور بالفعل به وجود آمده کمتر می‌بود؛ یا از حیوانات دیگر تعدادی بیشتر از مقداری که امروز وجود دارند، وجود داشته باشند. در هر دو این موارد مجموعه حیوانات متفاوت از مجموعه‌ای است که در جهان بالفعل وجود دارد. در نتیجه این محمولات نمی‌توانند نشانگر صلب باشند.

راه دیگر این است که مدلول واژه‌های انواع طبیعی را یک کلی^۱ بدانیم. به عنوان مثال «اسب» به خصوصیت اسب بودن دلالت می‌کند. از این دیدگاه در کتاب/رجاع و ذات^۲ نی تن سمن دفاع شده است. اصلی‌ترین مشکل این دیدگاه این است که در صورت پذیرش آن، به صلب بودن همه اسم‌های عام از جمله «مجرد» و «فیلسوف» نیز، که خود کریپکی آن‌ها را غیر صلب می‌دانست، حکم کرده‌ایم. سمن این مشکل را با تفاوتی که میان اسم‌های عام و توصیفات معین (که دارای حرف تعریف The هستند) می‌گذارد، برطرف می‌کند (Salmon, 1982). تنها توصیفات معین غیر صلب هستند و همه واژه‌های عام چه توصیفی و چه غیر توصیفی، صلب خواهند بود. اما با این راه حل، نیز مرز میان صلب و غیر صلب در دیدگاه سمن با دیدگاه کریپکی تفاوت زیادی خواهد داشت. از سوی دیگر مفهومی که مورد نظر سمن است با تعریف کریپکی از صلب بودن متفاوت است.

1. Universal
2. Reference and Essence

۳- انتقاد به صلب بودن واژه های انواع طبیعی

اسکات سومز در کتاب *فراسوی صلب بودن*^۱ تلاش می‌کند تا خلاء موجود در کتاب کریپکی را، در توضیح اینکه واژه‌های انواع طبیعی چگونه می‌توانند صلب باشند، پر کند. مفهوم صلب بودن برای انواع طبیعی باید سه شرط اساسی را ارضاء کند: اول اینکه باید مصداق طبیعی از همان مفهوم صلب بودن باشد، که برای اسم‌های مفرد تعریف شده است. دوم اینکه باید این نتیجه که همه محمولات انواع طبیعی صلب هستند و مابقی محمولات صلب نیستند، از آن بدست آید و در نهایت اینکه باید در توضیح ضرورت «جملات اینهمانی نظری» نقش داشته باشد (Braun, 2003).

کریپکی در سخنرانی سوم ادعا می‌کند که انواع طبیعی به اسم‌های خاص قرابت بیشتری دارند تا فرض رایج آن‌ها به عنوان محمول. اما سومز این ادعا را تنها در مورد گروهی از اسم‌های عام صادق می‌داند و در بقیه موارد این نظر را رد می‌کند. واژه‌های عام را می‌توان به دو طبقه متفاوت تقسیم کرد: اسم‌های عام توده‌ای^۲ همانند آب، طلا، برف و ...^۳ و اسم‌های عام شمارشی^۴ مثل بئر، اسب، خرس و ... واژه‌های عام توده‌ای، واژه‌هایی غیر شمارشی هستند که می‌توانند به صورت نحوی مفرد در جملات بکار روند، مثلاً می‌گوییم «طلا چکش خوار است» و نمی‌گوییم «طلاها چکش خوار هستند» در صورتی که اسم‌های عام شمارشی که برخلاف اسم‌های توده‌ای، دارای نمونه‌های مجزا از هم هستند، معمولاً در جملات به صورت نحوی جمع^۵ بکار برده می‌شوند. مثلاً می‌گوییم «بیرها پستاندارند». واژه‌های توده‌ای به دو صورت متفاوت در زبان بکار می‌روند. استفاده اولیه از این واژه‌ها به صورت مفرد در جملات است، در جمله «قرمز یک رنگ است»، کلمه «قرمز» به اشیاء قرمز دلالت نمی‌کند، بلکه دلالت آن به رنگ قرمز است. در حالی که در جملاتی مثل «دستکش من قرمز است»، این کلمه به عنوان یک محمول بکار رفته و مدلول آن همه اشیاء قرمز می‌باشد (Soams, 2002: 290). مفرد بودن بعضی از واژه‌های عام توده‌ای همانند واژه آب، فلاسفه را به این تصور اشتباه انداخته است که همه واژه‌های عام می‌توانند به لحاظ نحوی مفرد باشند. این فرض به دلایلی نمی‌تواند صادق باشد (Soams, 2002: 246). اول اینکه به غیر از واژه‌های توده‌ای مثل آب، طلا، برف، بسیاری از واژه‌های انواع طبیعی همانند درخت، بئر، پستاندار، بشر اسم‌های شمارشی هستند، که به لحاظ نحوی، ساختاری متفاوت دارند. دوم اینکه دلیل خوبی برای پذیرش اسم‌های انواع طبیعی شمارشی، به عنوان محمول وجود دارد. چرا که می‌توانیم آن‌ها را با سورها ترکیب کنیم

1. Beyond Rigidity

2. Mass nouns

3. به لحاظ دستوری تقسیم واژه‌های عام به توده‌ای و شمارشی، با تقسیم این واژه‌ها به غیر قابل شمارش (Uncountable) و قابل شمارش (Countable) یکسان قلمداد می‌شود.

4. Count nouns

5. Plural

و عبارات مسوّر ترکیبی بسازیم. و جایگاه آن‌ها در جملات، جایگاه یک محمول است و نه یک اسم مفرد. به عنوان مثال در عبارت «رخش یک اسب است» که در آن «--اسب است» محمول است. سوّم اینکه واژه‌های توده‌ای را نیز می‌توان محمول دانست. آن‌ها نیز، همانند اسم‌های شمارشی، قابلیت مسوّر شدن دارند و همانند اسم‌های شمارشی، این واژه‌ها نیز می‌توانند در جایگاه محمول واقع شوند. سومز دو استراتژی برای اینکه بتوانیم محمول‌ها را صلب بدانیم معرفی می‌کند و هر دو مورد را برای این منظور ناکافی می‌داند.

استراتژی اول: بر طبق این استراتژی محمول‌ها را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: محمول‌های ذاتی^۱ و محمول‌های غیرذاتی^۲. طبق تعریف، محمول‌های ذاتی محمول‌هایی هستند که ضرورتاً هر چیزی که مصداق آن‌ها باشد، نتواند بدون اینکه این خصوصیت را داشته باشد، وجود داشته باشد. همان‌طور که درباره اسم‌های خاصی مثل «ارسطو» گفته می‌شود که «آنچه که ارسطو است، نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر اینکه خصوصیت ارسطو بودن را دارا باشد»، در مورد محمولات صلب همانند «--حیوان است» نیز به همین ترتیب می‌توان مطرح کرد که آنچه حیوان است نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر آنکه حیوان باشد. از سوی دیگر، محمول‌هایی مثل «--مجرد است» و یا «--فیلسوف است» ذاتی نیستند به این معنی که یک فرد می‌تواند فیلسوف نباشد اما وجود داشته باشد.

وقتی این تمایز میان محمول‌ها صورت گرفت، می‌توان ادعا کرد که یک محمول صلب است، اگر و تنها اگر یک محمول ذاتی باشد. با این تعریف، صلب بودن را می‌توان بیان همان حکم شهودی کرپکی دانست که در آثارش نیز به حدّ کافی از آن حمایت شده است. مزیت دیگر اینکه اگر این تعبیر را بپذیریم، در حقیقت پذیرفته‌ایم که تنها گروهی از محمولات که ذاتی هستند، صلب هستند. این طبیعی است که فکر کنیم که هر آنچه که بیر است، ذاتاً بیر است و یا هر آنچه که درخت است، ذاتاً درخت است.

نقد استراتژی اوّل: اما حتی صلب بودن ذاتی نیز، شرط سوم یعنی ضرورت اینهمانی‌های نظری را تضمین نمی‌کند (Soams, 2002: 249). صورت منطقی عبارات اینهمانی بکار رفته برای اسم‌های خاص، به صورت $a=b$ نوشته می‌شود که ضروری بودن این صورت، در عین حال ضرورت صورت ضعیف‌تر این تعبیر یعنی: $a=b \square a$ وجود داشته باشد) را نیز فراهم می‌آورد.

اما صورت منطقی اینهمانی‌های مربوط به محمولات به صورت $(Ax \leftrightarrow Bx)(x)$ است. به این معنی است که هر شیئی که خصوصیت A را داشته باشد، خصوصیت B را نیز دارد و بالعکس. حال

1. Essentialist
2. Nonessentialist

بنا بر تعریف بالا، این دو محمول صلب هستند اگر ذاتی باشند، و محمول در صورتی ذاتی است که در همه جهان‌های ممکن w و برای همه اشیاء o ، اگر o محمول A (یا B) را ارضاء کند در هر جهان ممکن دیگری که o در آن وجود دارد نیز آن را ارضاء خواهد کرد. آنگاه بر اساس حکم کریپکی باید این عبارت منطقی $\Box(x)(Ax \leftrightarrow Bx)$ برقرار باشد:

اما می‌دانیم محمولی مثل A به محمولاتی محدود می‌شود که تنها اشیاء ای که در جهان بالفعل وجود دارند آن را ارضاء می‌کنند و حوزه سور کلی در یک جهان، دامنه اشیاء موجود در آن جهان است. اگر این دو را در نظر داشته باشیم، آنگاه ضرورت اینهمانی نظری که از مقدمات ذکر شده بدست می‌آید، نه به صورت ضرورت *de dicto* بلکه ضرورت *de re* خواهند بود: $\Box(x)(Ax \leftrightarrow Bx)$ صدق گزاره اینهمانی نظری بیان می‌کند که اگر هر چیز به طور بالفعل موجود باشد یا هر دو خصوصیت A و B را دارد و یا هیچ‌کدام را ندارد. صلب بودن بر اساس تعریفی که ارائه شد، تضمین می‌کند که هر شیء ای که این دو را ارضاء کند، باید در همه جهان‌هایی که آن شیء وجود دارد آن‌ها را ارضاء نماید و هر شیء ای که وجود داشته باشد و هیچ‌کدام از این دو خاصیت را نداشته باشد، نمی‌تواند در هیچ جهانی مصداق B و یا A باشد. صورت منطقی اخیر تضمینی برای این امر ایجاد می‌کند. اما این امکان را نیز رد نمی‌کند که در جهانی مانند w ، شیء ای وجود داشته باشد که در جهان بالفعل وجود ندارد و تنها یکی از این خاصیت‌ها را ارضاء کند. بنابراین استراتژی اول مقصود ما را برآورده نمی‌کند.^۱

استراتژی دو: در این استراتژی تلاش می‌شود هر محمولی با یک واژه مفرد که با آن در تطابق است، ربط داده شود. ابتدا محمولی را در نظر می‌گیریم و بعد واژه مفردی مثل t را به آن مربوط می‌کنیم. به عنوان مثال می‌گوییم: خصوصیت p ، نوع p ، گونه p ، به طوری که واژه مفردی که انتخاب می‌کنیم، اگر در عبارت: « x محمول P را ارضاء می‌کند، اگر و تنها اگر نمونه‌ای از t باشد» جایگزین شود، عبارتی ضروری و پیشینی بسازد. سپس صلب بودن محمول P را با صلب بودن این واژه مفرد تعریف کنیم. یعنی می‌گوییم محمول p صلب است اگر و تنها اگر واژه مفرد t مرتبط با آن محمول، در همه جهان‌های ممکن بر همان چیز - همان نوع، همان خصوصیت، همان گونه - دلالت کند. حال می‌توانیم بگوییم اینهمانی‌های نظری مربوط به محمولات، ضروری هستند اگر: الف - واژه‌های مفرد مرتبط با آن‌ها صلب باشند؛ ب - اینهمانی این واژه‌های مفرد صادق باشد.

۱. سمن (Salmon, 2003: 118) به یاد می‌آورد. سوزم در کنفرانسی در سال ۱۹۹۶، که خود سمن و کریپکی نیز حضور داشته‌اند، از این استراتژی، یعنی استراتژی اول، دفاع کرده بود. اما در کتاب اخیرش انتقادی که شرح آن گفته شد، را علیه آن مطرح می‌کند.

نقد استراتژی دوم: سومز دو انتقاد به این تعبیر وارد می‌کند. اول اینکه بسیاری از محمولاتی که صلب نیستند با این تعبیر مضمول قاعده صلب بودن خواهند شد. به عنوان مثال محمول «--- فیلسوف است» و یا «--- مجرد است» می‌تواند به واژه مفرد «خصوصیت فیلسوف بودن» و «خصوصیت مجرد بودن» مرتبط شود و در نتیجه این محمولات نیز به عنوان صلب معرفی خواهند شد. چرا که واژه‌های مفرد مرتبط با آن‌ها صلب خواهد بود. در حالی که خود کریپکی تلاش می‌کرد تا بین این‌گونه محمولات، یعنی محمولاتی مانند «--- فلز بودن»، که آن‌ها را صلب می‌دانست، با محمولات مثل «--- فیلسوف بودن»، که مصداق‌های آن‌ها نسبت به جهان‌های ممکن متفاوت هستند، تمایز قائل شود. مشکل دوم این است که این تعریف حتی نمی‌تواند به طور سازگار بین صلب و غیرصلب تفاوت قائل شود. در جمله «چشم‌های او به رنگ آسمان بدون ابر سرظهر است»

(Soams, 2006: 261). محمول آن یعنی «--- به رنگ آسمان بدون ابر سرظهر است» را به دو صورت مختلف می‌توان با واژه‌های مفرد مرتبط کرد. به طوری که یکی از آن‌ها صلب و دیگری غیرصلب باشد. الف- رنگی که آسمان بدون ابر در ظهر نمونه‌ای از آن است. ب- خصوصیت به رنگ آسمان بدون ابر سرظهر بودن. اگر محمول «--- به رنگ آسمان بدون ابر سرظهر است» را در تعریف بالا به جای P جایگزین کنیم، آنگاه در این تعریف چه عبارت (الف) به جای t جایگزین شود و چه عبارت (ب). این تعریف ضروری و پیشینی خواهد شد.

x محمول «--- به رنگ آسمان بدون ابر سرظهر است» را ارضاء می‌کند، اگر و تنها اگر نمونه‌ای از رنگی باشد که رنگ آسمان بدون ابر، سرظهر مثالی از آن است.

x محمول «--- به رنگ آسمان بدون ابر سرظهر است» را ارضاء می‌کند، اگر و تنها اگر نمونه‌ای از چیزی باشد که خصوصیت به همان رنگ آسمان بدون ابر در ظهر بودن را داشته باشد.

به این معنی است که هر دو عبارت را می‌توانیم به عنوان اسم خاص مرتبط با این محمول فرض کنیم. اما مشکل از اینجا آغاز می‌شود که عبارت (الف) غیر صلب و عبارت (ب) صلب است. در نتیجه نمی‌توانیم تصمیم بگیریم که محمول مورد نظر، صلب است یا خیر (Soams, 2002: 261). ما روشی برای اینکه بتوانیم به هر محمول واژه مفرد منحصر به فردی را نسبت دهیم نداریم. راه حلی برای توجیه استراتژی دوم: شاید راه حل برای این مشکل در مورد استراتژی دوم، این باشد که به جای ارائه معیار برای صلب بودن، معیاری برای غیرصلب بودن ارائه شود. سپس هر چه

1. The color that cloudless skies at noon are instances of
2. The property of being the same in color as a cloudless sky at noon

در این معیار ارضاء نشد، صلب قلمداد خواهیم کرد. بنابراین می‌گوییم: محمول P غیر صلب است، اگر و تنها اگر اسم مفرد غیر صلبی مثل t وجود داشته باشد که به وسیله آن، عبارت «به ازای هر x ، عبارت Px صادق است اگر و تنها اگر x نمونه‌ای از t باشد»، عبارتی ضروری و پیشینی و قابل دانستن به وسیله همه سخنگویان باشد. وقتی این معیار برای غیر صلب بودن ارائه شد، می‌توان گفت: محمولی صلب است، اگر و تنها اگر غیر صلب نباشد. با این تعریف ما محمول «--- به رنگ آسمان بدون ابر سر ظهر است» را غیر صلب می‌دانیم. چرا که عبارت مفرد غیر صلبی وجود دارد مثل «رنگی که آسمان بدون ابر سر ظهر داراست» که می‌توان از آن عبارت ضروری و پیشینی «چیزی به رنگ آسمان بدون ابر در سر ظهر است اگر و تنها اگر آن چیز نمونه‌ای از رنگی باشد که آسمان در سر ظهر داراست». را ساخت. ضروری و پیشینی بودن این عبارت بر طبق تعریف منجر به این حکم می‌شود که این محمول غیر صلب است. در واقع ادعای مطرح شده این است که نمی‌توان برای محمولاتی مثل «-- گاو است» یا «-- اسب است» عبارت غیر صلبی پیدا کرد که در عبارت بالا تشکیل عبارت پیشینی و ضروری دهد.

انتقاد به راه حل ارائه شده برای استراتژی دوم: به این تعبیر نیز فردی به نام کیت فاین^۱ انتقاد وارد کرده است (Soams, 2002: 262). با این تعریف همه محمولات غیر صلب خواهند بود. برخلاف آنچه انتظار داریم می‌توان عبارات مفرد و غیر صلبی را یافت که محمولاتی مثل «-- گاو است» را نیز با استفاده از تعریف بالا، در جمع محمولات غیر صلب قرار دهد. خصوصیت مثل λ به صورت تابعی دو ضابطه‌ای تعریف می‌شود: (λ ، خصوصیت گاو قهوه‌ای بودن است، اگر همه گاوها قهوه‌ای باشند؛ و اگر همه گاوها قهوه‌ای نباشند، آنگاه λ خصوصیت گاو بودن می‌باشد). این عبارت غیر صلب است، چرا که در بعضی از جهان‌ها به خصوصیت گاو بودن و در بعضی جهان‌ها به خصوصیت گاو قهوه‌ای بودن، دلالت می‌کند. یعنی در جهان‌هایی که همه گاوها در آن قهوه‌ای هستند، به خصوصیت گاو قهوه‌ای بودن دلالت می‌کند و در جهان‌هایی که همه گاوها قهوه‌ای نیستند، به خصوصیت گاو بودن. بنابراین در جهان‌های ممکن متفاوت به خصوصیت‌های متفاوتی دلالت می‌کند. در عین حال معیاری که برای غیر صلب بودن واژه‌ها تعریف کرده‌ایم، با این عبارتی ضروری و پیشینی خواهد ساخت: چیزی گاو است اگر و تنها اگر آن چیز، حامل خصوصیت گاو قهوه‌ای بودن باشد مشروط بر اینکه همه گاوها قهوه‌ای باشند. یا حامل خصوصیت گاو بودن باشد، مشروط بر آنکه همه گاوها قهوه‌ای نباشند.

1. Kit Fine

۴- نتیجه

بنابر آنچه گفته شد شاید باید این سؤال که، «یک محمول، چگونه می‌تواند نشانگر صلب باشد؟» را بدون جواب رها کرد. چرا که تلاش برای صورت‌بندی دقیق آن ناموفق خواهد بود. اگر هر سه شرطی که سومز برای صلب بودن واژه‌های عام مطرح کرده باید صحیح باشد، دلیلی نداریم تا فکر کنیم که مفهومی از صلب بودن برای محمولات می‌توان یافت، که هر سه خواسته را با هم ارضاء نماید. هیچ‌کدام از حدس‌ها یا نظریاتی که مطرح شده، نتوانسته است این سه شرط را به طور کامل ارضاء کند. شرط اول ارضاء نمی‌شود زیرا هیچ‌گونه تعبیر کافی از صلب بودن برای واژه‌های عام نمی‌توان یافت که مصداق طبیعی تعریف کریپکی از مفهوم صلب بودن باشد. نزدیک‌ترین تعبیر به تعریف مورد نظر کریپکی این است که واژه‌های انواع طبیعی را دال بر خصوصیات ذاتی بدانیم، اما در این حالت شرط سوم برای صلب بودن، که به وجود آوردن تضمینی برای ضرورت اینهمانی‌های مرتبط با این واژه‌ها است، ارضاء نخواهد شد. اگر با تعبیری دیگر، تلاش کنیم اسمی خاص را با این اسامی تطبیق دهیم، قادر نخواهیم بود واژه‌های انواع طبیعی را از واژه‌های غیر صلب مجزا کنیم. هر نوع اصلاحی در این تعبیر نیز حق مطلب را ادا نخواهد کرد. از عبارات کریپکی این معنی استنباط می‌شود که او همانند اسم‌های خاص، غیر توصیفی بودن واژه‌های عام را شرط صلب بودن آن‌ها قلمداد می‌کند. اما این نظر در مورد واژه‌های عام چندان قابل توجه نیست، چرا که غیر توصیفی بودن، به یکسان بودن مدلول در جهان‌های ممکن متفاوت منجر نخواهد شد. شاید برای اینکه دچار سردرگمی نشویم بهتر است که مفهوم صلب بودن را تنها برای واژه‌های مفرد بکار ببریم و قبول این نکته برای نظریه دلالیت مستقیم نگران‌کننده نخواهد بود. سومز مفهوم صلب بودن را برای واژه‌های عام نه تنها ناممکن بلکه غیر ضروری معرفی می‌کند. او تلاش می‌کند مکانیزم دیگری برای توضیح اینهمانی‌ها معرفی کند که به مفهوم صلب بودن نیاز نداشته باشد. مفهوم صلب بودن را در مورد انواع طبیعی یا نمی‌توان بکار برد و یا باید معنایی کاملاً متفاوت به آن نسبت داد، که نتیجه آن تنها یک اشتراک لفظی خواهد بود. از این گفته‌ها چنین به نظر می‌رسد که اگر منظور کریپکی، بسط نظریه‌اش در مورد دلالیت واژه‌های مفرد به انواع طبیعی باشد، پروژه او یا ناموفق بوده و یا احتیاج به بازنگری مجدد در مفاهیمی که در این نظریه دخیل هستند، از جمله «صلب بودن»، دارد.

منابع

- 1- Braun, David, "**Review of Scott Soams's Beyond Rigidity**" in *Linguistics and Philosophy* 26 , pp. 367-379, 2003.
 - a. URL:<http://www.ling.rochester.edu/~braun/Papers/soames.pdf>
- 2- Buckner.E.D., "**Mill on Connotation**", 2006.
 - a. URL: <http://uk.geocities.com/frege@btinternet.com/connotation/millconnotation.htm>
- 3- Frege, Gottlob (1892), "**On Sense and Reference**" Tran: Peter Geach, in *Analytic philosophy an Anthology* edited by David Sosa, Blackwell publisher,(2001)
- 4- Kripke, Saul, *Naming and Necessity*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1980.
- 5- Laporte, Joseph, "**Rigid-designators**", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2006.
 - a. URL: <http://plato.stanford.edu/entries/rigid-designators/>
- 6- Reimer, Marga "**Reference**", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2003.
 - a. URL: <http://plato.stanford.edu/entries/reference/>
- 7- Salmon, Nathan, *Reference and Essence*, Princeton University Press, 1982.
- 8- _____, Nathan, "**Naming, Necessity and Beyond**", in *Mind* 112, 475-492, 2003.
- 9- Soams, Scott, *Beyond Rigidity*, London, Oxford University of philosophy, 2002.
- 10- _____, Scott, "**Reply to Critics**", 2006.
 - a. URL:http://www-rcf.usc.edu/~soames/replies/Rep_Critics_of_Beyond_Rigidity.pdf